

باسمه تعالی

۱.....**صحیح و اعم**

۱.....**بیان سوم از معقولیت**

۲.....**مبنایی بودن توجیه معقولیت**

۲.....**نظر استاد: توجیه معقولیت بنا بر مبنای مشهور**

۲.....**وجود یک نکته در این توجیه: لزوم تالی فاسد**

۳.....**جواب از تالی فاسد**

۳.....**اشتراک**

۳.....**تعریف اشتراک**

۴.....**امکان اشتراک**

۴.....**وجه استحاله اشتراک**

۴.....**جواب از استحاله**

۴.....**قول دوم: استحاله نسبت به قران**

موضوع: امر سوم / صحیح و اعم / مقدمات علم اصول

خلاصه مباحث گذشته:

در جلسه گذشته عویصه ای ذکر شد که تهافتی بین وجود شرط و جزء مستحب در واجب وجود دارد سه جواب را استاد برای حل آن بیان کردند. بیان اول به صورت وجوب تخییری بود که اشکال آن اولاً مبنایی بود و ثانیاً خلاف ادله اجزا و شرایط بود. جواب دوم وجوب امر اکید بود که استاد فرمود خلاف ظاهر ادله اجزا و شرایط است و جواب سوم که مختار استاد نیز بود عبارت بود از اینکه چیزی که شارع در مامور به دارد همان طلب است که بر همه ی اجزا و شرایط منبسط میشود و وجوب و استحباب انتزاع ماست.

صحیح و اعم**بیان سوم از معقولیت**

امر به همه ی اجزا و شرایط تعلق گرفته است و اذکار متسخته متعلق امر اولی هستند ولی شارع مقدس نسبت به بعضی از اجزا ترخیص در ترک داده است و نسبت به بعضی ترخیص در ترک نداده است و این عیبی ندارد که ما یک مرکبی داشته باشیم که

نسبت به بعضی از اجزا ترخیص و نسبت به بعضی از اجزا عدم ترخیص داشته باشد و وجوب و استحباب یک امر انتزاعی است که ما آن را انتزاع کرده ایم

مبنای بودن توجیه معقولیت

و لو اینکه این مطلب بنا بر خروج وجوب و استحباب درست است ولی بنا بر مبنای دخول وجوب و استحباب در مرکب این مطلب درست نیست و امر وضع برای وجوب شده است

نظر استاد: توجیه معقولیت بنا بر مبنای مشهور

شارع مقدس یک امری دارد بر این مرکب ولی این امر واحد که بر اجزا منبسط شده است نسبت به بعضی از اجزا طلب اکید و نسبت به بعضی از اجزا غیر اکید باشد یعنی اوامر ضمنیه نسبت به بعضی اکید و نسبت به بعضی دیگر غیر اکید باشد مانند حرفی که مرحوم نائینی میگوید که یک امر داریم که نسبت به بعضی از اجزا توسلی است و نسبت به بعضی دیگر غیر توسلی است. ما قبول داریم که این توضیح خلاف ظاهر است ولی قرینه همان خطابات است که میتوان بعضی از آن ها را ترک کرد. پس تصحیح امکان جزء و شرط مستحب نیاز به مبنای مرحوم نائینی که قائل به خروج مستحب و وجوب نیست هر چند که بنا بر آن امر واضحت است اما طبق مبنای مشهور نیز میتوان عویصه را حل کرد جزء و شرط مستحب در ارتکاز عقلا ممکن است و مستحبات و واجبات را مصداق یک مأموریه میدانند حال چه بتوان آن را توجیه کنیم یا نه؟ شاهدش این است شخصی که نماز فاقد مستحبات را انجام داد با کسی که نماز را همراه مستحبات انجام میدهد به هر دو میگویند امتثال امر کرده است.

وجود یک نکته در این توجیه: لزوم تالی فاسد

اگر ما بگوییم که امر به همه اجزا و شرایط تعلق گرفته است چه بر مبنای مشهور یا خروج استحباب و وجوب از حیز خطاب یک تالی فاسدی وجود دارد که قابل پذیرش نیست و نمیتوان آن را گفت زیرا لازمه ی این بیان سوم این است که اگر کسی نماز را بخواند و اقل واجبات را انجام دهد باید گفته شود که این کار امر ندارد زیرا امر به مجموع اجزا و شرایط تعلق گرفته است پس لازمه ی وحدت امر این تالی فاسد پیش میاید.

جواب از تالی فاسد

اینکه این عمل که فاقد مستحبات است و مصداق مامور به نیست درست است کسانی هم که قائل به عدم معقولیت هستند قائل به عدم مصداق بودن هستند ولی نباید از این نکته غافل شد که عمل وقتی به قصد امر آورده میشود منظور چیست؟ اگر منظور قصد امتثال است پس میتوان که این نمازی که فاقد مستحبات است میتوان قصد امتثال کرد زیرا امر به مجموع ساقط میشود زیرا ملاک لزومی آن استیفا میشود فلذا مشکلی از این جهت نیست و اگر منظور باعثیت امر است یعنی امر مولی باعث و محرک عمل باشد نه به خاطر ریا و غیره باشد باز هم مطلب درست است کسی که نماز را که فاقد مستحبات را انجام میدهد باعثیت آن نیز امر بوده است یعنی امر به مجموع باعث شده است که اذن ترک بعضی را داده است و اینکه بعضی از آن واجب است آن را انجام میدهم.

حاصل کلام

ایا جزء و شرط مستحب واجب معقول است یا نه؟ مثل مرحوم خویی میگوید معقول نیست و میفرماید از طریق ظرف و مظهر آن را تصحیح میکند یعنی یک عمل علی حده است که ظرفش فلان جای نماز است و یا مستحباتی که منحاز از عمل نیستند از باب تطبیق اشکال ندارد یعنی اگر شارع گفت در مسجد نماز بخوان از باب تطبیق افضل افراد بر ماهیت مطلقه است و ترغیب به تطبیق است. در مقابل مشهور میگویند که این عمل مصداق همان امر است که اگر کامل باشد مصداق مامور به است و اگر فاقد مستحبات باشد باز هم مصداق مامور به است پس مرحوم خویی میفرماید عمل با مستحبات مصداق چند امر است ولی مشهور میگویند مصداق یک امر است.

اشتراک**تعریف اشتراک**

در اشتراک چند وضع داریم و معانی نیز متعدد هستند و هیچ کدام نیز هجر نشده باشند و الا نقل است در مقابل ترادف که در آن چند لفظ هست که یک معنا دارند پس هم در مشترک تعدد وضع است و هم در ترادف تعدد وضع است اما در اشتراک چند معنا و ترادف یک معنا داریم.

در ترادف کسی بحث نکرده است که ما چند لفظ برای یک لفظ داشته باشیم مشکلی ندارد. که منشا ترادف اگر چند منطقه باشد مستبعد نیست و اگر مستبعد باشد جایی است که در یک منطقه باشد. علی ای حال در این جا مشکلی نیست.

امکان اشتراک

بعضی گفته اند که اشتراک محال است در مقابل بعضی گفته اند واجب و ضروری است و گروهی مثل مرحوم اخوند میفرماید امکان دارد و این امکان واقع هم شده است

وجه استحاله اشتراک

۱- این کار با حکمت وضع منافات دارد زیرا حکمت وضع تسهیل در تفهیم و تفهم است اگر بنا باشد معانی را بدون الفاظ احضار کنیم خیلی سخت است و اشاره هم همه جا جواب نمیدهد برای تسهیل در تفاهم دست به دامان وضع الفاظ شده است. در حالی که اشتراک با این حکمت تنافی دارد زیرا اگر لفظ مشترک شد مجمل میشود و تفاهم حاصل نمیشود. پس تعدد اوضاع خلاف حکمت وضع است.

جواب از استحاله

اولا خیلی موارد قرینه واضح و وجود دارد که مقصود از کلام چیست
ثانیا بر فرض که سبب اجمال بشود در بعضی موارد، این اجمال گاهی اوقات دارای غرض است و تفاهم که مقصود از وضع است غالبی است و کسانی که اهل سیاست هستند نیاز به این اجمال گویی در بعضی موارد هست.

قول دوم: استحاله نسبت به قرآن

بعضی گفته اند که استعمال مشترک لفظی در قرآن محال است و با مقام حکمت پروردگار متعال سازگار نیست زیرا:
۱- اگر مشترک لفظی همراه با قرینه، استعمال شود، موجب تطویل بلاطائل است یعنی وقتی می توان مراد را با یک لفظ، بیان کرد، چرا آن را با دو لفظ، بیان نمائیم که موجب تطویل شود.
۲- چنانچه مشترک لفظی - در قرآن - بدون قرینه، استعمال شود باعث اجمال گوئی است و با مقام حکمت خداوند متعال سازگار نیست زیرا پروردگار حکیم اجمال گوئی نمی کند بلکه همیشه مراد خود را مشخص و معین می کند.
جواب از استحاله اشتراک در قرآن در جلسه آینده خواهد آمد

۱ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۳۵.

۲ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۳۵.